

سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

حجت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

جلسه ۱۲ - دوره ۱۹ خودشناسی

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث ما در جلسه گذشته در تعریف سوم از بهشت که در تعریف بهشت، ما ناگزیر هستیم که بهشت و جهنم را به نسبت افراد، تعریف کنیم. یعنی هر فرد بهشت و جهنم خودش را دارد. که این بهشت و جهنم تابع اختیار و انتخاب اوست. اگر بهشت در معنای تعریف دوم باشد، در این تعریف، برای بهشت که گفتیم همه چیز مطابق میل ما باشد، اگر میل ما همین میل فطری باشد، پس بهشت حاصل است. اما ما می یابیم که بالفعل در بهشت نیستیم و در حال تلاش هستیم و همین بحث مقدمه ای است برای اینکه بفهمیم بهشت چیست و به سمت آن برویم. اگر در بهشت بودیم که اینقدر تلاش نداشتیم. پس تعریف دوم کامل نیست. فطرت ما خودخواه است و از نیستی بیزار است، اما اگر معنی بهشت این است که، جهنمی پیدا نمی شود چون در جهنم هم خدا هست و همه چیز مطابق با میل فطری من است و فطرت هست. فطرت انسان قابل تغییر و تبدیل نیست. جهنمی ها هم فطرت دارند و فطرت خدا خواه دارند. « لا تبدیل لخلق الله » در جهنم، جهنمی ها در حالی که فطرت خدا خواه دارند اما عذاب می کشند. پس این عذاب ریشه در جای دیگر دارد. در تعریف سوم گفته شده که این ریشه در انتخاب ما دارد. یعنی بهشت آنجائی است که فطرت ما خدا را بخواهد و خود ما هم در مرحله خود آگاه، خواسته فطری خودمان را انتخاب آگاهانه کرده باشیم. یعنی بهشت آنجایی است که خدا هست و ما هم خدا را انتخاب کردیم و می خواهیم و برگزیدیم. از بودن با خدا لذت می بریم. این می شد بهشت. جهنم کجاست؟ آنجایی است که خدا هست اما ما از خدا رنج می بریم. ما از ملاقات با خدا ناراحت و نگرانیم، چون خدا را انتخاب نکردیم و نخواستیم. فطرت ما خدا را می خواهد و وابسته و نیازمند به خداست. « یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله » اما ما هم باید این نیاز را انتخاب کنیم. و این خدا گرائی فطری را در مرحله ناخود آگاه، اختیار کنیم. بهشت و جهنم، دو جا نیست. بگوئیم بهشتی کیست و جهنمی کیست، نه اینکه بهشت کجاست و جهنم کجاست. چون بهشت و جهنم تابع انتخاب ماست، تا اینکه چه چیزی و انتخاب کرده باشیم. خودخواهی یا غیر خودخواهی. دنیا یا آخرت را انتخاب کرده ای چه می خواهی از ملاقات با خدا لذت ببری یا غیر خدا؟ ما بر سر دو راهی انتخاب هستیم. بین دو لذت، لذت نقد دنیا یا لذت نسبیه آخرتی. اینکه کدام را انتخاب کنی در اختیار شماست. سخن از خواستن است نه توانستن، چه بخواهی. آیا می خواهی به سعادت واقعی خودت برسی و به لذت خودت برسی یا نه؟ آیا به ارزشهای دنیایی و مرکب و شکم و شهوت و بعد حیوانی قانع و راضی شدی؟ به اینکه عملاً الان چه می کنی؟ کاری نداریم به اینکه چه آدمی می شوی هم کاری نداریم و به اینکه چه مقدار می شود هم کاری نداریم. شما چه انتخاب کردی و چه می خواهی، نه اینکه چه هست. الان از لذت دنیا بهره مندی و لذت می ببری؟ همه همین هستند و در مراحل بدوی تکاملشان، حیوانیتشان رواست و انسانیت محفی است و بالقوه. مثل بذری که بلقوه، درخت است و میوه اما بالفعل یک بذر و دانه میوه است، که صورت و شکل ظاهری دارد. اما اینکه در درون آن که استعداد و توانایی هایی دارد و در آینده چه خواهد شد، بالقوه است. انسان از نطفه گی اش یک صورت و شکل ظاهری دارد همینطور تا به دنیا آمدن و در دنیا بزرگ شدن، تعبیر می کند این وضعیت بالفعل است. اما یک استعداد بالقوه ای دارد که از همان اول است و تغییری نمی کند نطفه انسان از ابتدا انسان است و با گریه فرق دارد. و حتی شاید از جهت ظاهری هم شبیه به حیوانات باشد، اما وقتی انسان بالفعل شد معلوم می شود که فرق دارد ظاهر بالفعل انسان دلیل بر این نیست که انسان همین است. بالفعل انسانها حیوانیت منهی انسانیت است لذت خودشان را لذت دنیای می دانند. نه تنها لذت دنیایی برند بلکه خودشان هم لذت می برند از آن. افراط و زیاده روی می کنند، قانع نمی شوند و ... که ملاک ها و نشانه های تفکیک بین لذت مرکب و این که خودت داری از آن لذت میبری، است. غالب انسان ها اینطوری هستند، فلذا سرگرمی معنی پیدا می کند تا وقتی که سرگرمی داریم و نیاز به سرگرمی داریم، لذت خود را با لذت های مرکب مان خلط کرده ایم و هنوز به مرحله تفکیک و مجرد تام و حقیقی نرسیده ایم «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک»، عطا کن که من آن نهایت جدایی از غیر به سوی خدا را. این را در دعا می خواهیم. تا وقتی که نیاز به سرگرمی داریم به آن درجه نرسیدیم، وقتی مرکب ما کسل می شود خود ما کسل می شویم و وقتی من مرکب ما لذت می برد خود ما شاد می شویم ابتدا این نسبتی است و درجه دارد. برخی تسلط شان به خودشان بیشتر است و برخی کمتر. برخی با مرکب شان ارتباط و خلط زیادی دارند. بحث اینجاست که اگر ما لذت مرکب را به عنوان لذت تنهایی برای خودمان انتخاب کردیم، انتخاب و اختیار است. با اختیار خودمان لذت های دنیایی را به عنوان لذت های باقی برای خودمان برمی گزیدیم و گفتیم که من هم این را می خواهم دیگر بیشتر از این را نمی خواهم. نه اینکه نمیفهمی نه اینکه به شما نگفته اند که لذتهای بالاتری هست نه اینکه خدا را نمیشناسی بلکه خدا را میشناسی اما نمی خواهی؛ می گویی من اینها را به عنوان خدای خودم انتخاب کرده ام لذت های دنیایی برای من کافی است

و بیشتر از این را نمی خواهیم؛ این انتخاب آگاهانه شماسست و غیر از فطرت ناخود آگاه شماسست که به کم قانع نیست و حریص است و افراط طلب و زیاده خواه است. خودت قانع شدی به محض اینکه صحبت از زیادتر و بیشتر می شود می گویی، بس است دیگر برای من. خیلی ها از علم خودشناسی و خداشناسی و فهمیدن، فرار می کنند. اگر در جلسه خودشناسی نشست و فهمید که خواسته او این دنیا و لذت های آن نیست و خداست، هستی مطلق است، نه هسته های محدود دنیای و گذرا و فانی به هم می ریزد و ناراحت می شود. اما خیلی ها وقتی متوجه می شوند که این دنیا فانی گذرا، نیاز واقعی ما نیست، خیلی هم خوشحال می شوند که فهمیدند مال اینجا نیستند و مال جای دیگری هستند و چیز دیگری می خواهند و در فطرت و نهاد جانشان که حقیقتی است کیف می کنند و لذت می برند و این انسانی است آنچه فطرتش می خواهد را انتخاب کرده، اگر خواستی ببینی انتخابت چیست، ببین جزء کدام دسته ای. این انتخابی است که اگر چرا به آن وارد کنند و جواب بدهی که چون اختیار دارم، اختیار انتخابی است. اما اگر شما انتخابی (در هر حال، چه انتخاب های شبانه روزی و یا انتخاب های اصلی و اساسی و سرنوشت ساز که انتخاب هدف است نه انتخاب وسیله-ها، مثل انتخاب این غذا یا آن لباس و...) در تمام این انتخاب ها شما ببین اگر سوال کنید که چرا این چنین انتخاب کردی، اگر پاسخش این شد که چون اختیار دارم، این همان انتخاب اختیاری است، اما اگر منتهی شد به اینکه مثلاً چرا چنین غذایی را می خوری؟ چون این غذا خوشمزه تر است. اینجا هنوز به آن انتخاب اختیاری و پاسخ نهایی نرسیده-اید و هنوز جا دارد؛ چرا خوشمزه تر را انتخاب کردی؟ و اگر رسیدی به این جواب، با سوالات متعدد که هیچ جوابی ندارد من اختیار و انتخاب و قدرت برگزیدن دارم و این انتخاب را کرده ام اگر یک چنین غذایی را می-خوری؟ چون در سلامتی من موثر است چرا غذایی را که در سلامتی موثر است می-خوری؟ چون ... همینطور بیا جلو تا بررسی به انتخاب هدف. هدف آخر راه است اما در کجا باید تصورش کرد؟ اول راه. تا وقتی شما تصویری از هدف نداشته باشی به سمت هدف حرکت نکردی. باید با هدف حرکت کنی تا به مقصد برسی. بنابراین جواب شما که نهایتاً منتهی می شود به آن جواب، آن جایی است که جواب شما بر اساس اختیار است و گفتی چون اختیار دارم، قدرت دارم که انتخاب کنم و انتخاب کردم. تمام آنچه در این سلسله چراها قرار می گیرد، می-شود اختیاری. شما یک مصرفی را تعیین کردی و از اول با این هدف، این ابزار و لوازم را چیدی. از اول کار، ظاهراً کارهای دیگری میکردی ولی از همان ابتدا توجه داشت که هدف در مشهد است و تمام بازی ها برای رفتن به مشهد بوده. اما چرا استراحت می کنی؟ چکار کنم. چرا کار می کنی؟ تا پول در بیاورم. چرا پول در بیاوریم؟ تا بلیت بخرم. چرا بلیت بخری؟ تا بروم مشهد. از اول وقتی استراحت می کنی، اگر بپرسند چرا اگر بگوی می خواهیم بروم مشهد، نمی بیند و متوجه نمی شوند. ببینید در درون ما چه مراحل است و طی می شود!! استراحت کردن و غذا خوردن و دستشویی رفتن با مشهد رفتن ربط دارد! تمام کارهایی که ما در طول زندگی انجام میدهم، اگر هدف دار باشد و با هدف باشد (چون ما دو انتخاب داریم، انتخاب هدف و انتخاب وسائل - انتخاب هدف اول کار است و انتخاب وسایل به دنبال آن است). کسی که بهشت سعادت واقعی را انتخاب آگاهانه کرده که می خواهد به ملاقات خدا نائل شود انتخاب های بعدی که انجام می دهد، به شرطی که توجه داشته باشد، تا این انتخابها انتخاب های وسایل است و در راستا و امتداد و طول رسیدن به هدف قرار می گیرد انتخاب های آگاهانه اختیاری است. پس بهشت و جهنم بنابراین تعریف کجاست؟ بهشت آنجایی است که شما آنچه را که فقط از میخواهد و خدا است، انتخاب آگاهانه اختیاری کرده باشی و هدف را آن قرار داده باشی. چنین انسانی وقتی به خدا رسید البته همه به خدا میرسند، الیه المصیر، البته در دنیا چشم های ما بسته است و تا وقتی بحث می کنند و توضیح می دهند، مقداری چشم های ما باز می شود که خدا هست اما وقتی مرگ رسید همه پرده ها کنار میرود و غفلت، تبدیل به هوشیاری می شود و همه هوشیار و بیدار هستند و خدا را می بیند و با خدا ملاقات می کنند. منتهی آن کسی که انتخابش هم خدا بوده وقتی با خدا ملاقات می کند خوشنود می شود که یک عمری دنبال آن بوده و خوشحال می شود و خدا را در آغوش می گیرد و این می شود هر چه و می کند خدا و هستی و واقعی است و پوچو نیستی و نادرستی و بدی نیست. و همه اش علم و ثروت و توانایی و ... است او هم که خودش فطرت و انتخابش خوبی بوده. فاما من کان یرجوا لقاء ربه. آنهایی که خواهان لقاء پروردگارشان هستند، می شود بهشت. جهنم هم با این تعریف معنا پیدا کرد. آنکسی که خدا را پیدا نکرده آن کسی که خدا را انتخاب نکرده وقتی با خدا ملاقات می کند ناراحت می شود. وقتی که شما از کسی خوشتان می آید مار از پونه بدش می آید در لانه اش سبز می شود، دائم رنج می برد. تا وقتی توی دنیایی سرت گرم می کنی با لذت هایی که انتخاب کردی و اما من کان یرید العاجله انتخاب اش دنیا است عاجله یعنی آنچه زود و نقد است. یا در جای دیگر فرموده که ان الذین لایرجون لقاء ربه، از آن هم بیان فرموده که خواهان لقاء پروردگار نیستند می شود جهنم. جهنم کجاست؟ آنجایی که شما از بودن با خدا لذت نبری جهنم کیست درست تر است چون همه یک جا می روند. از حضرت پرسیدند بهشت کجاست؟ فرمود همین جا. پرسیدند جهنم کجاست؟ فرمود همین جا. همه به سوی خدا در حرکتیم. همه هم با خدا ملاقات می کنیم. به صریح وجدان و عقل و گفته آیات و روایات جهنمی ها و بهشتی ها با خدا ملاقات می کند. جهنمی ها را با خودشان آورده اند و بهشتی ها بهشت را با خودشان آورده اند. جهنمی ها از ملاقات با خدا فرار می کردند و خدا را نمی خواستند م می خواستند هر طور که شده کمی بیشتر در دنیا بماتند. اما آنهایی که مشتاق مرگ و ملاقات خدا بودند... حضرت علی (ع) در خطبه حمام فرمودند: لولا اجل الذی کتب الله علیهم، متقین یکی

از اوصافشان این است که اگر اجل و مرگی که خدا برایشان تعیین کرده، نبود، لم تستقر اروامهم فی اجسادهم طرفه عین ابداء. یک چشم برهم زدن روح در بدنشان مستقر نمی شد.

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سرکوش پرو بالی بزوم

وقتی ضربت بر سر حضرت خورد و حضرت خوشحال شد، فزت رب الکعبه، رستگار شدم. ما میگوییم آخ جون، خیلی که ذوق کنیم حضرت کیف کرد و لذت برد و حالش جا آمد. در روایات دیگر آمده که علاقه من به مرگ و مردن بیش از علاقه بچه است به پستان مادرش، بچه چه قدر علاقه دارد؟ همه هستی اش است. می فرماید من از این بیشتر علاقه دارم. پس چرا زنده ای؟ چون خدا مقرر کرده که این مقدار عمر کنم و زنده بمانم. چرا با اینکه می دانستند این ملجم می خواهد ضربت بزند، بیدارش کردند و گفتند من می دانم تو چه نیت شومی داری، پاشو وقت نماز است. حضرت قبل از اینکه به مسجد برود حرفهایی زدند که همه متوجه شدند که دارند خداحافظی می کنند. چون وقت رفتنش رسیده بود و خدا مقرر کرده بود که باید برود. تا وقتی که وقت رفتنش نشده بود، شوق رفتن داشت و بدش نمی آمد، خودش که خدا را می خواهد، فطرتش هم که خدا را می خواهد؟ هر چه می خواهد دارد حاصل می شود. به همه چیز دارد می رسد. خدا ب خ دالف نیست، هر چه اراده کنی. بهشت آنجایی است که هر چه میل و اشتها کنی « فیها ما تشتهیه الانفس » چرا ناراحت باشی؟ « یاران بهشت صحبت یاران همدم است. » دیدار یار نامناسب جهنم است. این تعریف بهشت و جهنم در تعریف سوم. بهشت هم راهی و همنشینی و عمومی یار همدم است که از بودن با آنها لذت می ببری، در بهشتی. نه اینکه جای خاصی است. اگر به ملاقات کسی رفتی که یک عمر از او فرار می کردی مثل خیلی ها که از حق فراری اند و گریزان، رو به رو شدن با آن جهنم می شود. برایشان خیلی ها بودند یک جلسه آمدند و دیگر نیامدند، گفتند در اینجا چیزهایی گفته می شود که نمی توانیم قبول نکنیم، کار سخت می شود و تکلیف سنگین می شود و چیزهایی می فهمیم که نمی خواهیم و طبق این فهمان عمل کنیم. فلذا کسانی که نمی خواهند با خدا ملاقات کنند، هر چه بیشتر از این بحثها میشود خوشحال تر می شوند و بیشتر ذوق می کنند و استقبال می کنند و دنبالش می روند و به کسانی که خواهان بهشت هستند تعبیر می کنند به کسانی که حسن انتخاب دارند و به کسانی که انتخابشان جهنم است، یعنی خدا را م نکرده اند، که انتخاب جهنم یک تعبیر مساعی است. یک عمر از خدا فرار کرده اند، حالا موقع مرگ هیچ راهی ندارند و باید با خدا ملاقات کنند و باید با خدا ملاقات کنند، نمی توانند ببینند و یک عمر از ائمه فراری بوده و حالا موقع مرگ آمده اند بالای سرش، نمی توانند ببینند. در روایت آمده جهنمی که در جهنم در عذاب و آتش هستند، دیدند که زبانه های آتش کم شد و خنکی آمده، تعجب کردند که چه شده! خبر می رسد رسول خدا (ص) در حال عبور هستند، اینها می گویند زود بگوئید برود و رد شود و نایستد و نمی خواهیم ایشان را ببینیم!! یکی از فرقه های اختیار و انتخاب که ۴ تا ۶ را در جلسه گذشته گفتیم، این است که اختیار وجدانی است و وقتی به خودمان مراجعه می کنیم که اختیار داریم. اما انتخاب دو حالت دارد. انتخاب وجدانی است، اما انتخاب دیگران وجدانی نیست و ما نمی توانیم سوء انتخابی ها را وجدان کنیم که می گویند به پیامبر بگوئید زود رد شود و تحمل ندارند و از حق و خوبی ها بیزارند و از خدا روی گردانند، چه طور می شود انسان حق را ببیند و بفهمد و فرار کند. اما همگی اختیار داریم و مثل همدیگر هستیم اما انتخابمان با همدیگر فرق دارد. حال جزء کسانی باشیم که لایر چون لقاء ربه، یا یرجوا لقاء ربه، حسن انتخاب و سوء انتخاب. اگر جزء حسن انتخابی ها باشیم، دیگر نمی توانیم بیاییم سوء انتخابی ها را، که چه طور می شود لایر چون لقاء ربه. حتی اگر خودشان بگوئیم نمی توانی درک و وجدان کنی، چون گفتم نیست، چشیدنی است. چیزی که خارج از شماست را نمی توانی بیایی. شما اگر نور را می بینی، خودش را نمی بینی پون خارج از پوست، اما عکسش را در درونت می بینی و می بینی. شما که می گویی چه جوری می شود سوء انتخاب بود، چون حسن انتخاب داری، درک نمی کنی و برعکس آنها شما را درک نمی کنند. در انتخاب یک مراتبی وجود دارد که آن مراتب، کمی است یک مرتبه کیفی هست که همان انتخاب حق و حسن و انتخاب غیر حق و سوء است که گفتیم. در مراتب کمی، یعنی مقدار و درجه سوء انتخاب و حسن انتخاب افراد چه قدر است. یعنی حسن انتخاب و سوء انتخابی، صد در صد نمی خواهد، بلکه درجه بندی دارد و هر کسی در خواستن خدا و حق و ملاقات با خدا، درجه ای دارد و عاشق صد در صد نیست که آن درجه بالای آن است. بحث در اصل خواستن است. هنوز تا یک مقداری می خواهد و از آن بیشتر دیگر نمی خواهد هر دو طرف اینگونه است یک کسی بد هست اما نه آنقدر که حاضر شد بهترین انسان روی زمین را بکشد. شاید انسانهای خوب دیگر را بکشد ولی وقتی به او می رسد عقب می کشد. اما وقتی به او می رسد عقب می کشد. اما کسی که هر کسی درجه ای دارد و درجه ای را انتخاب کرده و این درجات از انتخاب جدا نیست. یعنی اینگونه نیست که اول انتخاب کند و بعداً به آن درجه بدهد بلکه همزمان که انتخاب می کند با درجه اش انتخاب می کند. انتخاب بدون درجه اصلاً معنا ندارد. این انتخاب و درجه اش هم اختیاری است و دست خودش است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین